

■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۲۸۳ ■ چهارشنبه ■ ۳۰ بهمن ۱۳۹۸

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۴۰ <p>تیمار: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵</p> پایگاه: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸	
مستودق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰	
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم – همشوری – سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی	
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایژو ۱۹۰۰۱ شرکت NISCERT	
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)	
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲	
www.iran-newsaper.com	
اذان ظهر ۱۳/۱ اذان مغرب ۱۸/۰۸ نیمه شب شرعی ۲۳/۳۶ اذان صبح فردا ۵/۲۲ طلوع آفتاب فردا ۶/۴۶	
<p>امام‌علی علیه‌السلام:</p> دروغگویی از اخلاق اسلام نیست.	
<p>سخن روز</p> تصنیف غرالحکم و دررالکلم ص ۲۲۰، ح ۲۳۷۹	

	
---------------	---------------

نگاره	
منصوره دهقانی	
	هشدار در مورد سایت های همسرپایی



درباره «رابرت هنری دایسون» ایران‌شناس آمریکایی که یکشنبه در ۹۳ سالگی در گذشت

از جام طلای امام‌قلی تا جام طلای رابرت

«داشتم با قدرت زمین را کلنگ می‌زدم که ناگهان متوجه شدم کلنگ به یک چیز فلزی برخورد کرد. بین خودمان بماند، همین کج بودن جام هم حاصل کلنگ بنده است. بالاخره کندم و کندم تا جام را بیرون کشیدم، خاک اجازه دیده شدن جام را نمی‌داد، فقط فهمیدم که فلزی است، نمی‌دانستم از جنس طلاست! با لباس قسمتی از جام را پاک کردم، بله جام از جنس طلا بود. جام را در دست گرفته‌و از گودال خارج شدم و رفتم پیش آمریکایی‌ها، اسم یکی‌شان رابرت بود، اصلاً هم از قیافه‌اش خوشم نمی‌آمد. رابرت با دیدن این صحنه تا حد انفجار خوشحال شد و سریعاً با آمریکایی‌های دیگر وارد چادر شد.» این ماجرای آن روز عصر است. آن عصر چهارشنبه. نمی‌دانم کدام ماه و روز – سال ۱۳۳۷. روزی که «امام‌قلی محمدی حسنلویی» آن جام مطلا را کشف کرد. جامی از ۹۰ سال پیش از میلاد مسیح، یعنی ۲۹۰۰ سال قبل که نجات‌یافته از یک آتش‌سوزی سهمگین در همان دوران است. اما بعد، همه‌چیز به‌نام «رابرت» آمریکایی تمام شد. او که «رابرت هنری دایسون» (Robert Henry Dyson) نام داشت، سه‌سالی می‌شد که در رأس یک هیأت مشترک ایرانی و آمریکایی، به نفعه آمده بود تا تپه باستانی مانده از عصر مانایی‌ها را بکاود. او که باستان‌شناس بخش خاور نزدیک دانشگاه پنسیلوانیا بود، در آن زمان ۳۱ سال داشت اما تا نوزده سال بعد، همچنان به کاوش و پژوهش در آنجا ادامه داد و در مجموع، چهارده فصل به حفاری پرداخت تا راهی که از سال ۱۳۱۵ در آنجا آغاز شده بود را تمام کند. او که در سال ۱۹۶۶ از دانشکده هاروارد دکترای خود را در همین رشته دریافت کرد و در سال‌های عمر، از شهر

یاد



حمیدرضا محمدی خبرنگار

باستانی آریحا در فلسطین و شهر باستانی نیپور در عراق تا شهر باستانی شوش در ایران و مناطق باستانی بحرین را هنر دودمان قرار داد، بعد از این سال‌ها، ریاست دانشکده هنر در علوم دانشگاه پنسیلوانیا و سپس مدیریت موزه دانشگاه پنسیلوانیا را برعهده گرفت، همچنین چندسالی رئیس مؤسسه باستان‌شناسی آمریکا بود تا دست آخر، یک‌شنبه شب ۲۷ بهمن (۱۶ فوریه ۲۰۲۰) در ۹۳ سالگی درگذشت. ماجرای آن روز هیجان‌انگیز کشف اما هنوز در گشت. ماچرای آن روز هیجان‌انگیز خوبی می‌گیری خوب حالا بیا داخل! رفتم داخل چادر، خیلی عجیب و غریب از من پذیرایی کردند و تحویل‌م می‌رفتند. رابرت کمی فارسی بلد بود و من هم انگلیسی، گفت: من می‌خواهم معامله‌خوبی با تو بکنم، مقدار خوبی جایزه در اختیار تو بگذاریم و تو از پیدا شدن این شی، به هیچ‌کسی هیچ‌چیزی نگو! حتی به سرگروهان ایرانی! از چادر که بیرون آمدم، این‌راست رفتم پیش سرگروه ایرانی و صدای حرف‌های رابرت را برایش تعریف کردم، صورتم را بوسید و گفت: این اجنبی‌ها می‌خواهند این را هم از ما بدزدند اما این‌بار نمی‌گذارم. فردای آن روز گروهی از اروپیه به تپه آمده بودند. جام را در داخل جعبه‌ای گذاشته و از دست آمریکایی‌ها بیرون کشیدند. بعد از چند هفته، از طرف تهران و دربار جوایز نیفتی برایم فرستاده شد.» حالا البته باید جام طلای حسنلور را مدیون هردوشان دانست؛ هم امام‌قلی‌و هم رابرت. رابرت اگر آن را مورد تحقیق قرار نمی‌داد و درباره‌اش مقالات بسیار نمی‌نوشت، حالا گرانبها در میان مانده بود و امام‌قلی اگر آن روز سرسختی نشان نمی‌داد و خود را و آن جام را به ثمن بخش به آمریکایی‌های می‌داد، شاید حالا باید در موزه‌های عمومی یا مجموعه‌های شخصی آمریک‌په‌دنبال این طلای ناب ایرانی می‌گشتم، نه موزه ملی ایران.

نمایشگاه «آبی کم‌رنگ» به روایت هنر مند

در جست‌وجوی یک هویت بصری منحصر به فرد

آبی کم‌رنگ نام‌نمایشگاه جدید آرت‌دستگیری است که این‌روزها در گالری «ا» پذیرای مخاطبانش است. این نمایشگاه از ۲۵ بهمن تا ۱۶ اسفند ماه برپاست.

بعد از تحصیلاتم در دانشگاه از هنرآموزان سرور بارسقیان بودم و هندهس بصری منحصربه فرد بارسقیان را مستقیماً نزد او آموختم؛ همان هندهس بصری که پرسپکتیو را به مبنای فرم

دایره و نیمکره تعریف می‌کند. در سال‌های گذشته علاوه بر خلق آثار نقاشی، در زمینه تدریس نقاشی به کودکان و چاپ دستی به بزرگسالان فعال بودم. آثار من پیش از این در یک نمایشگاه انفرادی و چند نمایشگاه گروهی در ایران و کشورهای دیگر، از جمله هلند، بلژیک و سوئد به نمایش درآمده‌اند. مجموعه حاضر شامل نوزده نقاشی ترکیب مواد روی پارچه بوم و شش نقاشی دیجیتال است که نقاشی‌های دیجیتال در ۱۰ نسخه ارائه شده‌اند. این مجموعه متشکل از آثاری است که طی دوسال اخیر نقاشی شده‌اند. دغدغه و سؤال اصلی من در انتخاب موضوع و در فرآیند خلق آثار این مجموعه، چگونگی هر چه نقاشی‌تر شدن نقاشی‌ها بوده است. البته با بهره‌گیری از همان هندهس بصری خاص و در نتیجه آن با متصور شدن امکانات سه بعدی در سطح دوبعدی، پیدا کردن ویژگی‌های تصویر دوبعدی در نحوه شکل‌گیری فکر در فرآیند خلق آثار و

سید عباس صالحی: هنرهای تجسمی مانا هستند

هنرهای تجسمی، در روزگار شتابناک و پرتب‌وتاب امروز، مأمنی برای اندیشیدن، ماندگاری و مانایی است. خانواده‌بزرگ هنرهای تجسمی، گروهی پرشور و شورانگیز از هنرهاست که توان برقراری گفت‌وگو در مباحث میان‌رشته‌ای دارد.

بخشی از پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به جشواره تجسمی فجر

به بهانه افتتاح استودیو «ایران» با حضور معاون اول رئیس‌جمهوری

وظیفه مهم مرجعیت خبری

امکان های به روز باید در خدمت برطرف کردن نیاز جامعه هدف رسانه باشد

در وهله اول مرجع بودن و ماندگاری یک رسانه در گرو پاسخ به مطالبات مخاطب یا همان جامعه هدف خودش است. در حال حاضر رسانه‌های ما جایگاه گذشته خود را از دست داده‌اند آن‌هم به این دلیل که پاسخگوی مخاطب نیستند و مردم خود را در این رسانه‌ها نمی‌بینند. پس ابتدا باید رسانه بتواند مرجعیت پیشین خود را به دست بیاورد و اعتمادسازی کند و این هم کار بسیار دشواری است برای رسانه‌هایی که دانه‌دانه مخاطب جذب می‌کنند و هزارهزار از دست می‌دهند.

باید به این نکته توجه داشت که رادیو و تلویزیون ما به‌عنوان یک مدیا از امکانات صوتی و تصویری و امکانات فراوانی بهره می‌برد اما به‌دلیل عدم اعتمادسازی و انعکاس خواست و نیاز مردم نتوانسته مرجعی قابل اعتماد برای مخاطب باشد و ریزش بسیار زیاد مخاطبانش گواه همین مسأله است. رسانه‌های ما کنش‌مند نیستند و در برابر پدیده‌ها و رویدادها واکنشی عمل می‌کنند. اتفاقی رخ می‌دهد و ما در قبال آن به هر دلیلی سکوت می‌کنیم و آن اتفاق در فضای مجازی و رسانه‌های بین‌المللی بازتاب پیدا می‌کند و شفاف‌سازی و تحلیل و لحظه‌به‌لحظه آن را به مخاطب ارائه می‌دهد اما رسانه‌های ما تازه و سپس از این اتفاق‌ها با تأخیر بسیار شروع می‌کنند به نشان دادن رفتارهای واکنشی به مسأله. در نهایت این رفتار واکنشی مرجعیت خبر را همچنان به رسانه‌های اولیه می‌دهد و جز پوشش آنها چه در تأیید و چه در تکذیب کار

یادداشت اول



فریدون مدیققی روزنامه‌نگار

آیا نوشتن در وب دارد زبان فارسی را نابود می‌کند؟

به رسمیت شناختن شرایط جدید

مدتی است نگرانی‌ها درباره خطراتی که زبان فارسی را تهدید می‌کنند بالا گرفته است. گفته می‌شود فضاهای مجازی دارند ضربه مهلکی به زبان فارسی که مظهر هویت ملی ایرانی است، وارد می‌آورند. گفته می‌شود حساسیت‌ها کم شده، آموزش کافی نیست و بی‌سوادها و آدم‌های ناگاه دارند تیشه به ریشه این درخت تنارو می‌زنند. به جای «کتاب من» می‌نویسند «کتابه من» و برعکس به جای مثلاً «خانه» می‌نویسند «خان». به جای «که» می‌نویسند «ک» و به جای «به» می‌نویسند «ب» خالی و به جای «یه» – شکل محاوره‌ای «یک» – می‌نویسند «ی». نه فقط می‌نویسند «وآآآآآآی»، بلکه حتی «اینطججججا»، «آره». می‌شود «عاره» و «بله» می‌شود «بعله». قواعد نگارش زبان فارسی هم مانند هر زبان دیگری از دل تاریخ تحول زبان بیرون می‌آیند. کسره و «ه» ظاهرکننده صدای آن هم پیشینه‌ای تاریخی دارند. اما سخنگوی عادی زبان، کاری به این پیشینه ندارد. اینکه چرا در جایی صدای «ـه» را می‌نشویم اما نمی‌نویسیم و جای دیگری یک «ه» هم می‌آوریم که خوانده نمی‌شود چرا امروز مسأله‌ساز شده است؟ بیشتر ایرانیان باسواد نسل‌های پیشین در این باره دچار ابهام نبودند. چه چیز تغییر کرده است؟

به گمان من تغییر اساسی را باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که امروز بیش از هر زمان دیگری مردم می‌نویسند. امروز در شبکه‌های مجازی، از اینستاگرام و واتس‌اپ گرفته تا پیامک‌هایی که روزانه با هم مبادله می‌کنیم، چرایی را می‌نویسیم که قبلاً فقط می‌گفتم: «کجایی بابا؟ من به ساعت رسیدم». «اگه نرسیدی، سر راحت ماست هم بچرخ!» «هاهاها!» و کسانی می‌نویسند که برای خواندن فارسی را آموخته‌اند نه برای نوشتن. نوشتن چیزی شده است مانند حرف زدن. همان اندازه آزاد، فراوان، غیرقابل کنترل و غیرقابل ویراستاری. مشکل – من ترجیح می‌دهم بگویم ویژگی – شرایط جدید در یک کلام این است که تعداد بیشتری از آدم‌ها می‌نویسند. باید این شرایط جدید را به رسمیت شناخت و متناسب

حسن قشقاوی: خیام شاعری با تفکر بین‌المللی است

خیام شاعری با تفکر بین‌المللی و زادگاه بین‌المللی است که ترجمه اشعارش در جهان نیز به بین‌المللی بودنش کمک می‌کند. فرهنگ و هنر ایرانی ماندگاری سرزمین ایران و ارماغاش برای جهان را همیشه در خود خواهد داشت.

سفیر جمهوری اسلامی ایران در نشست هزاره خیام



به بهانه افتتاح استودیو «ایران» با حضور معاون اول رئیس‌جمهوری



اگر روزنامه را پایه کار بدانیم، بخش مدیا باید پوشش دهنده و تکمیل‌کننده روزنامه باشد و این‌ها در کنار هم حرکت کنند

دیگری از پیش نمی‌برد. اگر وضع به‌همین منوال ادامه پیدا کند ما در مولتی مدیا هم به موفقیتی نمی‌رسیم چون اگر چنین بود صداسیما مشکلش را در این حوزه حل می‌کرد.

نکته مهم و قابل تأمل، برای رسانه‌های مکتوبی مثل روزنامه ایران، همشهری و... که ارکان رسانه‌ای در حوزه مطبوعات مکتوب هستند در وهله اول رسیدن به این الزام پدیدهی، یعنی رفتن به سمت



به رغم همه چیز هیچ آرامشی نیست، امیدهای صبح در بعدازظهر دفن می‌شود. امکان ندارد که بشود با این جور زندگی، دوستانه کنار آمد.



اول عاشقی یودیت هرمان محمود حسینی زاد

امکانات مولتی مدیا در جهان امروز رسانه‌ای است و دیگری مشی مشخص و به‌روز و مثرتر داشتن این مدیا. اگر قرار باشد در رسانه صوتی و تصویری روزنامه‌ای مهم مثل «ایران»، همان اخبار منتشر شده، انعکاس پیدا کند که هیچ اتفاق خاصی رخ نخواهد داد و کاری از پیش نخواهد رفت اما اگر در زمان غیاب روزنامه، در طول ساعاتی که انتشار ندارند، به پوشش اخبار، تحلیل آنها و مرتفع کردن نیاز مخاطب بپردازد می‌توان امیدوار بود که جامعه هدف خود را پیدا کند و ارتباطی دوسویه بین آن رسانه و بینندگان و شنودگانش برقرار شود. البته باز هم باید برگردیم به نکته اولی که به آن اشاره شد. خط قرمزهای جاری و ساری و البته بسیار زیاد، مخاطب را از رسانه ناامید می‌کند و او را به سمت رسانه‌هایی خواهد برد که هم بموقع و هم با تحلیل و تجزیه لحظه‌به‌لحظه تمام نیاز او را برطرف می‌کنند.

قدیمی که روزنامه در این راه برداشته است، قدم مهمی است و البته ضروری که باید تمام رسانه‌های مکتوب ما به این سمت بروند و جایگاه ویژه خود را در این حوزه پیدا کنند اما برای جلوگیری از تکرار مکررات و هزینه‌های بی‌مورد، باید خط مشی مناسبی داشته باشند و رسالت‌های کلان خود را روی این مسأله بگذارند که به جای واگذاری مرجعیت رسانه‌ای به بی‌بی‌سی و... خودشان مرجع خبر و اولین‌ها در تولید و پوشش و تحلیل اخبار و اتفاقات روز و شب جامعه باشند و به هیچ عنوان همان کاری که در روزنامه انجام می‌شود را پی نگیرند. در واقع اگر روزنامه را پایه کار بدانیم، بخش مدیا باید پوشش دهنده و تکمیل‌کننده روزنامه باشد و این‌ها در کنار هم حرکت کنند.

شهروند مجازی

یگانه خدایی

هشتگ #پیک – نوردوزی

یک ماه تا آغاز تعطیلات نوروزی باقی مانده و تقریباً هر روز خبری درباره این تعطیلات داریم. خبر امروز مربوط به تکالیف نوروزی مدارس بود که معاون آموزش ابتدایی درباره‌اش گفت: «اسمال پیک نوروزی نداریم و اگر برنامه‌هایی تحت عنوان عیدانه به دانش‌آموز تحمیل شود غیرقانونی است و با این مدارس برخورد می‌شود.» اینکه تکلیف عید غیرقانونی اعلام شده باعث شد بسیاری از دانش‌آموزان دیروز یاد تکالیف نوروز و پیک شادی بیفتند که مجبور بودند در تعطیلات انجام دهند و حل کنند. خیلی‌ها از خاطرات آن روزها و اینکه این تکالیف باعث می‌شد عید برایشان چندان شیرین نباشد می‌گفتند و خیلی‌ها معتقد بودند حذف تکالیف عید به ضرر دانش‌آموزان است: «حالا کیه که به ما م‌گرامت بپردازه؟ اون همه عیدامونو خراب کردن؟»، «تکلیف نوروزی هم غیرقانونی شد؟!»، «دیگه بگید مدرسه‌ام نمی‌خواد برن دیگه تعارف می‌کنید؟»، «یکی از خبرهای چیپ و مضحک بود که هر سال این موقع بعضی خبرنگار آسراش مبرن و منتشر میکنن، موضوع پیک نوروزی و ممنوعیتش هست. چند ساله که دیگه این پیک‌ها در خیلی مدارس وجود خارجی نداره ولی این جماعت باز به‌عنوان دشمن فرضی باهاش میجنگن و میخوان جلوش رو بگیرن.»، «خدایی پیک نوروزی خیلی ستم بود ولی از طرفی هم می‌بینم بچه‌ها و حتی دانشجویان وقتی از تعطیلات نوروز و تعطیلات تابستانی برمی‌گردن، کلاً انگار همه چی یادشون رفته و تازه یکی دو هفته طول می‌کشد تا به حالت قبل برگردند. پیک هم فایده نداره چون میفته یکی دو شب آخر، نمی‌دونم راه چاره چیه»، «انتقال رو که باعث کردن الانم میکنن پیک نوروزی غیرقانونیه»، «خب به تبریک بگم به والدین بچه‌ها، پیک نوروزی حذف شد. دیگه لازم نیست پیک نوروزیه بچه هاتونو حل کنین»، «عصر سیزده بدر و پیک نوروزی حل نشده، همیشه کل شیرینی تعطیلی عید رو زهرمارمنی می‌کرد»، «حالا زمان ما آنقدر درگیر پیک نوروزی می‌شدیم که عیدمون کوفت میشد، هرجا هم می‌رفتم می‌پرسیدن کوچولو پیکت رو تموم کردی؟»، «معلمان چه پدری ازمون درمیاوردن سر این پیک نوروزی و بعداً تمرینات اضافه و غروب کوفتی سیزدهم»، «بعد زکر ما تا می‌رفتم عید دیدنی، عیدی نگرفته و آجیل نخورده بلندمون می‌کردن که باید بریم خونه پیکنتو حل کنی!»، «ما بچه بودیم به پیک نوروزی میدادن از کتاب درسی کلفت‌تر میزدیمش زیر بغلمون تا عید دیدنی که مریم جواب سؤالاشو از تحصیلکرده‌های فامیل بپرسیم بعد عید هم ارزش امتحان می‌گرفتن هرکی کم می‌گرفت با خط کش کنک می‌خورد ورقه رو هم که باید پدر امضا می‌کرد تا به دست هم با کمر بند تو خونه کتک بخوریم»، «دوران اوج زندگیم سال چهارم دبستان بود که کل تکالیف و پیک نوروزی رو همون روز اول نوشتم و کل تعطیلات به بقیه بچه‌ها فخر فروشی می‌کردم.»، «کل سال رو که تعطیل بودن، پنجشنبه هام تعطیلن، نمره‌هاشونم که شده عالی، خوب، نیاز به تلاش! از فردا میرم دم مدارس وایمیسم هر بچه‌ای رد شد به پس‌گردنی بهش می‌زنم شاید یک دم دردم تسکین پیدا کنی!»، «مشکل اکثر ماها اینه یا صفریم یا ۱۰۰ الان دیدم این پیک نوروزی رو حذف کردن یاد تکالیف زیادمون افتادم نه اون زمان خوب بود نه اینجوری که هیچی نمیدن و اینکه همین چیز تو تربیت هم تعمیم یافته مثلاً قبلاً الکی سنگگیری می‌کردن ولی الان به جور بار آوردن بچه رو هربی ادبی که میکنه تشویقش میکنن»، «به ما آنقدر تکلیف عید میدادن که تا آخر سیزده بدر کل خانواده می‌نشستن واسه من تکلیف حل می‌کردن.»، «مشق بهمون میدادن از فلان درس تا بهمان درس، که نصف کتاب فارسی بود. هر کس هم تو یکی دو روز اول نمی‌نوشت تمام عید بهش زهرمار می‌شد.»